

فهرست

۹	در چاپ ششم
۱۱	پیشگفتار
۱۵	مقدمه مصحح
۲۱	در باره مؤلف کتاب
۲۵	مؤلف همان ابوزرّوح لطف الله است
۲۹	زندگی نامه مؤلف
۳۱	پدر مؤلف
۳۳	جدّ مؤلف
۳۵	ابوطاهر، نیای وی
۳۵	ابوسعید ابوالخیر
۳۶	اهمیت کتاب
۴۰	رابطه اسرار التوحید و حالات و سخنان
۴۱	در باره این چاپ
۴۳	۱. افتادگیهای عبارتی و کلمات مشکوک
۴۵	۲. نقصهای کتابتی در ثبت اعلام
۴۵	در باره توضیحات و تعلیقات

۴۷	بعضی خصوصیات رسم الخطی نسخه اساس
۴۷	مشخصات نسخه خطی کتاب
۵۱	متن کتاب
۵۱	خطبه کتاب
۵۹	باب اول در بدایت حال وی
۷۱	باب دوم در انواع مجاهدات وی
۸۵	باب سیوم در اظهار کرامات وی
۱۱۳	باب چهارم در فوائد انفاس وی
۱۲۶	باب پنجم در وصیت وفات وی
۱۶۱	چند یادداشت
۱۹۵	فهرست آیات قرآنی
۱۹۷	فهرست توضیحی احادیث و اقوال مشایخ و امثال
۲۰۹	فهرست توضیحی اعلام تاریخی
۲۳۹	فهرست توضیحی اعلام اماکن
۲۴۳	فهرست الفبایی اشعار
۲۵۰	فهرست فرق و جماعات
۲۵۱	فهرست مطالب متن کتاب
۲۵۷	واژه نامه (فهرست لغات و ترکیبات و اصطلاحات و تعبیرات)
۲۸۳	فهرست تطبیقی اسرار التوحید و حالات و سخنان
۲۸۹	مشخصات منابع و مراجع

در چاپ ششم

در فاصله سال ۱۳۶۵ تا کنون این کتاب پنج بار چاپ شده و تغییری در آن به وجود نیامده است اما در این چاپ که عملاً چاپ ششم کتاب است بعضی اصلاحات و افزوده‌ها می‌توان دید که اجمالاً بدین گونه قابل یادآوری است:

- (۱) اصلاح و تکمیل مقدمه و تعلیقات، چه در قلمرو اعلام تاریخی و چه در زمینه مسائل ادبی و عرفانی.
- (۲) تصحیح انتقادی نامه‌های منسوب به ابن سینا و ابوسعید بر اساس چندین نسخه کهن که مشخصات آنها بدین گونه است:
الف) سفینه تبریز، گردآوری و به خط ابوالمجد محمد بن مسعود تبریزی، تاریخ کتابت ۷۲۱-۷۲۳.
- ب) مجموعه ایصوفیه، به شماره ۴۸۴۹ شامل رسائل ابن سینا که احتمالاً در اواخر قرن هفتم یا اوایل قرن هشتم کتابت شده است.
- ج) جنگ مهدوی، که بعد از ۷۵۳ کتابت شده است. روش کار آن

بوده است که مقدار بازمانده از این مکاتبات، که در نسخه حالات و سخنان آمده بود در متن محفوظ ماند و در آنچه افتادگی بود سفینه تبریز با نشانه A و جنگ مهدوی با نشانه B و مجموعه رسائل ابن سینا با نشانه C اساس تکمیل و تصحیح قرار گرفت و افزوده‌هایی که در تاریخ الاسلام ذهبی با نشانه Z و طبقات الأطباء ابن ابی أصیبعة در متن این نامه‌ها دیده می‌شد در حاشیه نقل شد تا مجموعه‌ای از روایات این نامه‌ها در اختیار اهل تحقیق قرار گیرد. جزئیات کار را در متن کتاب و مشخصات مراجع ملاحظه خواهید کرد. با این که روش التقاطی در این راه می‌توانست برای عامه خوانندگان سودمند باشد، از آن پرهیز کردم.

در بازبینی نمونه‌های چاپی کتاب سپاسگزار سه تن از دوستان دقیق و فاضل خویشم: خانم بهدخت نژادحقیقی، آقای دکتر مسعود جعفری و آقای دکتر حسین قربان‌پور آرانی. از استاد فاضل و هنرمند، جناب آقای آقاجانی، مدیر مؤسسه سینانگار، که زیبایی و دقت در تنظیم کتاب از مهارت‌های ایشان مایه گرفته است، نیز سپاسگزارم، همچنین از دوست بسیار عزیزم آقای علی اصغر علمی، مدیر انتشارات سخن، که در این راه از هیچ چیزی دریغ نکرد. و الحمد لله اولاً و آخراً.

ش.ک.

تهران، ۱۴ مرداد ۱۳۸۴

پیشگفتار

این کتاب قدیم‌ترین زندگینامهٔ ابوسعید ابوالخیر (۳۵۷-۴۴۰ ه‍.ق) عارف روشن‌ضمیر و انسان برجستهٔ تاریخ ادب و عرفانِ سرزمین ماست و شاید قدیم‌ترین اثر در نوع خود باشد، زیرا در زبان فارسی کتابی در مقامات مشایخ تصوف نداریم که قبل از این کتاب، یعنی قبل از ۵۴۱ ه‍.جری، تألیف شده باشد، مگر آنچه به‌عنوان مقاماتِ شیخ الاسلام انصاری، امروز در دست است و اصالتِ آن جای بحث دارد.

کتابِ مقاماتِ مشایخ تصوف، گذشته از ارزش ادبی و عرفانی هرکدام، از مهم‌ترین اسناد تاریخ اجتماعیِ این سرزمین است و به‌مناسبت آمیختگی زندگی این مشایخ با زندگی توده‌های شهری و روستایی، بخش عظیمی از اطلاعات مربوط به تاریخ اجتماعی سرزمین ما را باید در همین کتابِ مقاماتِ مشایخ جستجو کرد،

گذشته از بعضی اطلاعات تاریخی مندرج در این گونه کتابها و فواید دیگرشان.

در صد سال اخیر که اطلاع از نسخه منحصر به فرد این کتاب در اختیار اهل تحقیق قرار گرفته است، دو تن از اهل فضل به چاپ و نشر این کتاب همّت گماشته‌اند: نخست ژوکوفسکی خاورشناس معروف روسی که برای نخستین بار این کتاب را در پطربورغ به سال ۱۳۱۷/۱۸۹۹ ه.ق. چاپ کرده است و پس از او، و از روی همان چاپ، استاد برجسته کتابشناسی ایران و محقق نامدار معاصر آقای ایرج افشار آن را دو بار دیگر منتشر کرده است که در چاپ دوم علاوه بر چاپ ژوکوفسکی به نسخه اصلی کتاب هم مراجعه کرده و بعضی کاستیهای چاپ ژوکوفسکی را برطرف کرده است.

نگارنده این سطور، به هیچ روی اندیشه فراهم آوردن چاپ تازه‌ای از این کتاب را در خاطر نمی‌پرورد، ولی بر اثر مراجعه بیش از حد به این کتاب و مراجع بیشماری که مرتبط با این کتاب و زندگی ابوسعیدند، متوجه شد که عملاً به حل بعضی مشکلات آن و تعیین هویت اکثر کسانی که در این کتاب نامشان آمده پرداخته است و می‌تواند حاصل یادداشتهای خود را، در ارتباط با این کتاب، در اختیار دوستداران ادب و عرفان ایران قرار دهد. این چاپ نسبت به چاپهای قبل مزایای چندی دارد که به اختصار می‌توان در باب آنها چنین توضیح داد:

مصحح، گذشته از مراجعه دقیق و مقابله کلمه به کلمه متن با نسخه اصلی آن که در موزه بریتانیا به شماره Or. 249 محفوظ است و قرائت بسیاری از کلمات مشکوک و ناخوانا، هویت اکثر کسانی را که در این کتاب نامشان آمده، تعیین کرد و غلطهای بسیاری که در خصوص ثبت این نامها در متن پیش آمده بود، اصلاح شد و از خلال همین جستجوها، میزان کاستیهای کتاب را نسبت به دست‌نوشته اولیه مؤلف آن تا حدی روشن کرد. در باب بسیاری از نکات مربوط به احادیث و اقوال مشایخ و کلمات و اصطلاحات به بحث پرداخت و چندین فهرست راهنما برای سهولت مراجعه به کتاب فراهم آورد.

تعیین هویت مؤلف و یافتن اسناد زندگانی او، از خلال کتب عصر وی، خود قدم دیگری بود که در این چاپ برداشته شد و شاید برای نخستین بار به حلّ معضلی نام و نشان مؤلف این کتاب توفیق حاصل آمد. تفصیل این ماجرا را در مقدمه مصحح ملاحظه خواهید کرد.

شاید بتوان گفت که تا پیدا شدن نسخه بهتری از این کتاب – که متأسفانه آرزویی نایافتنی می‌نماید – این چاپ، درست‌ترین و قابل اعتمادترین چاپ این کتاب می‌تواند به‌شمار آید. امید است که اهل تحقیق، به هنگام مطالعه این کتاب، به اصلاح کاستیهای آن بپردازند. استاد ایرج افشار در مقدمه چاپ دوم خویش نوشته است: «امید می‌ورزم تا اگر این کتاب به چاپ دیگری برسد، به

ازین نشر شود.» اگر این چاپ اندکی از آرزوی او را برآورده باشد،
مایه خوشوقتی نگارنده است. پس تقدیم محضر او، و به پاس
زحمات بسیارش در شناساندن ایران و فرهنگ ایرانی. و الحمد لله
أَوَّلًا و آخِرًا.

محمّد رضا شفیعی کدکنی

تهران، تیرماه ۱۳۶۵

مقدمه مصحح

ابوسعید ابوالخیر، در میان انبوه عارفان ایرانی، در فرهنگ سرزمین مامقامی بسیار ممتاز و استثنایی دارد و نام او با عرفان و شعر ایرانی آمیختگی عمیقی یافته است، چندان که در بخش مهمی از شعر فارسی چهره او در کنار خیام و مولوی قرار می‌گیرد، بی آن که خود شعر چندانی سروده باشد و در تاریخ اندیشه‌های عرفانی، در صدر متفکران این قلمرو پهن‌آور قرار دارد، در کنار حلاج و بایزید بسطامی و ابوالحسن خرقانی، همان کسانی که سهروردی آنان را ادامه‌دهندگان فلسفه ایران باستان و تداوم حکمت خسروانی ایرانی می‌خواند.

ما در جای دیگر، به تفصیل هرچه تمام‌تر، در باب زندگی و اندیشه‌ها و میراث روحانی او بحث کرده‌ایم.^۱ در اینجا مجالی برای بازگشت به آن سخنان نیست، اما از آنجا که ممکن است

۱. مراجعه شود به مقدمه نگارنده بر اسرار التوحید، چاپ انتشارات آگاه.

خوانندگانی که این کتاب اکنون در برابرشان قرار دارد به آن مطالب دسترسی نداشته باشند، نکاتی چند در باب شخصیت تاریخی ابوسعید را یادآور می‌شود و طالبان اطلاعات تفصیلی را به آن کتاب حواله می‌کند.

ابوسعید فضل‌الله بن احمد بن محمد بن ابراهیم معروف به ابوسعید ابوالخیر روز یکشنبه اول ماه محرم سال سیصد و پنجاه و هفت در میهنه، ناحیه‌ای میان سرخس و ابیورد، متولد شد و پس از هشتاد و سه سال در روز پنجشنبه چهارم ماه شعبان سال چهارصد و چهل هجری، در همان زادگاه خویش درگذشت و او را در محلی که به نام مشهد ابوسعید شهرت یافت، به خاک سپردند و این مشهد او همواره، در طول قرون و اعصار زیارتگاه اهل دل و صاحبان تجارب روحانی و عرفانی بوده و هم‌اکنون نیز بقایای مزار او، هنوز، در جمهوری ترکمنستان اتحاد جماهیر شوروی باقی است. از میهنه همان‌گونه که یاد شد، امروز جز مزار ابوسعید چیزی باقی نمانده است، ولی در طول تاریخ، میهنه یکی از آبادی‌های مهم ناحیه دشت خاوران بوده و در بعضی از ادوار تاریخ خراسان، دارای کمال اهمیت.

ابوسعید در میهنه متولد شد. پدرش پیشه عطاری (= داروفروشی) داشت و با این همه او را با درویشان آن ناحیه انس و الفت و آشنایی بود و ابوسعید را از همان کودکی باز، به حلقه‌های ذکر و سماع صوفیان می‌برد. نخستین مراحل تحصیلات ابوسعید

در همین میهنه، و نزد دو تن از علما، به نام ابوسعید عنازی و ابومحمد عنازی آغاز شد و توفیق دیدار ابوالقاسم بشر یاسین (متوفی ۳۸۰) عارف نامدار ولایت را نیز در همین دوران نوجوانی حاصل کرد. پس از تحصیل مقدمات ادب عرب به سرخس رفت و نزد ابوعلی زاهر بن احمد فقیه (۲۹۳-۳۸۹) به تحصیل فقه و تفسیر و حدیث پرداخت و پس از این به مرو رفت و از محضر ابو عبدالله خضری (متوفی قبل از ۳۷۳) و ابوبکر قفال مروزی (متوفی ۴۱۷) کسب فیض کرد و در علوم رسمی عصر از قبیل فقه و حدیث و تفسیر، سرآمد اقران گردید و شریکان درس او از قبیل ابوعلی سنجی (متوفی ۴۳۰) و ابومحمد جونی (متوفی ۴۳۸) و ناصر مروزی (متوفی ۴۴۴) همه از بزرگترین علمای عصر بوده‌اند که نامشان در صدر علمای آن روزگار در کتب رجال محفوظ است. نام ابوسعید نیز در زنجیره علمای حدیث در کتب خاص این فن، غالباً، دیده می‌شود.

ابوسعید، هم به سائقه کشش ذاتی و تربیت خانوادگی و هم بر اثر آموزشهای روحانی ابوالقاسم بشر یاسین، از همان آغاز نوجوانی تمایلی به عالم عرفان داشت ولی در روزهای تحصیل در سرخس، دیدار لقمان سرخسی و ابوالفضل حسن سرخسی (هر دو متوفی در اواخر قرن چهارم) در او دگرگونی خاصی ایجاد کرد که سرانجام او را به ترک علوم رسمی واداشت و شیوه‌ای دیگر از زندگی را در برابر او به جلوه درآورد.

ابوسعید پس از این تحوّل روحی، به میهنه بازگشت و به ریاضت و انزوا روی آورد و غالباً در بیابانهای اطراف میهنه تنها زندگی می‌کرد و از ریشه گیاهان و بوته‌های صحرایی قوت خویش را فراهم می‌آورد و گاه بر اثر اصرار پدرش ناگزیر می‌شد که به محیط خانواده برگردد و در اطاقکی که برای خویش تعبیه دیده بود، در تجرّد و تنهایی روزگار بگذارد. در سراسر این دوران تجربه‌های روحی، مرشد و راهنمای روحانی او ابوالفضل حسن سرخسی بود و به توصیه او بود که به محضر ابوعبدالرحمن سُلمی (۳۲۵-۴۱۲) رفت تا بعدها به دیدار ابوالعبّاس قصاب آملی (متوفی اواخر قرن چهارم، در آمل مازندران) نائل آمد و همان‌جا با ابوالحسن خرقانی (۳۵۲-۴۲۵) و ابوعبدالله داستانی (۳۴۸-۴۱۷) نیز آشنا شد.

چنان‌که از خلال همین کتاب و با تفصیل بیشتر از رهگذر کتاب اسرار التّوحید می‌توان دریافت، وی با اکثر صوفیان بزرگ عصر دوستی و آشنایی داشته و با علمای فقه و حدیث و اصول نیز تا آخر عمر در ارتباط بوده است. بخش مهمی از زندگی او در نیشابور (مرکز فرهنگی خراسان بزرگ) و بخشی نیز در همین میهنه زادگاهش گذشته و جز چند سفر به نواحی پیرامون میهنه و نیشابور، وی به سفری دراز و طولانی هرگز نرفته است. شاید مهم‌ترین سفرش همان دیدار ابوالعبّاس قصاب در آمل و دیدار خرقانی در خرقان و ناحیه قومس باشد.

یکی از مهم‌ترین رویدادهای تاریخ تصوّف به طور عموم، و زندگی بوسعید به‌ویژه، دیداری است که وی، بر طبق روایات، با ابوعلی سینا (۳۷۰-۴۲۸) حکیم نامدار ایران داشته است. قدیم‌ترین سند این دیدار، همین کتاب حالات و سخنان ابوسعید است که بخشی از نامه‌های مبادله‌شده میان آن دو را نیز ضبط کرده است. در باب این دیدار و مکاتبات آن دو جای بحث بسیار است و ما در مقدمه اسرار التّوحید تا حدودی که امکان داشته در این باب به بحث پرداخته‌ایم. چنین می‌نماید که در باب ارتباط و آشنایی آن دو با یکدیگر کمتر جای تردید است، اما کیفیت این آشنایی و حدود نامه‌های مبادله‌شده میان آن دو به اسناد بیشتری نیاز دارد. محل این دیدار را صاحب اسرار التّوحید نیشابور نوشته و مؤلف حالات و سخنان، میهنه. قراین تاریخی، گفتار صاحب حالات و سخنان را تأیید می‌کند. میراث روحانی بوسعید بیشتر در آموزشهای عرفانی اوست و در رفتار شگفت‌انگیز او در طول زندگانی‌اش، ولی در تاریخ فرهنگ ایران نام او در صدر شاعران زبان فارسی در کنار خیّام و باباطاهر و مولوی و عطار همواره تکرار شده است. وی به تصریح همین کتاب حالات و سخنان هرگز شعری نگفته و آنچه بر زبان وی رفته، گفته عزیزان و بیشتر سروده‌های استادش ابوالقاسم بشر یاسین بوده است. اما چه می‌توان کرد که به علّت شعردوستی بیش از حدّ وی و گفتن چند شعر اندک، مردم او را در عالم شاعری نیز به رتبه‌ای رسانده‌اند که کمتر نصیب شاعری دیگر شده است و

رباعیات منسوب به او را از حدّ شعر فراتر برده و به گونه ادعیه و اورادی مقدّس درآورده‌اند که مایه شفای بیماران و روایی حاجات و حلّ مشکلات است. بی‌گمان این خصوصیت حاصل شعر دوستی بیش از حدّ او بوده است و می‌توان آن را در یک کلام «با شعر زیستن» نامید. از این چشم‌انداز، شاید هیچ کس از شاعران بزرگ تاریخ ادب ما، تا بدین پایه زندگی‌اش به شعر آمیخته نشده باشد. بر روی هم بوسعید کسی است که نمی‌توان در باب تاریخ فرهنگ و ادب ایرانی سخن گفت و از نام و یاد او غافل ماند. از همان اواخر قرن چهارم، دوران جوانی او، تا امروز که در آستانه هزار و پنجاهمین سال تولّد او قرار داریم، حضور معنوی او در تاریخ ادب و هنر و عرفان ایرانی، حضوری مستمر و فزاینده و قاطع بوده است. حتّی می‌توان گفت که بخشی از تاریخ فرهنگ سرزمین ما با نام فرزندان و فرزندزادگان او آمیخته است که همواره در طول قرون و اعصار چهره‌های درخشانی در حوزه علوم و ادب و شعر از میان آنان برخاسته‌اند.

در باب ابوسعید، زندگینامه‌ها و «مقامات»‌های بسیاری در طول تاریخ نوشته شده که اکثر آنها از میان رفته، ولی اطلاعات و منقولات آنها در خلال کتابهای دیگر بر جای مانده است. خوشبختانه سه کتاب از «مقامات»‌های او در دست است؛ یکی همین کتاب حالات و سخنان بوسعید و دیگری کتاب اسرار التّوحید و سومین، روایتی از مقامات او که اخیراً به دست آمده است. این

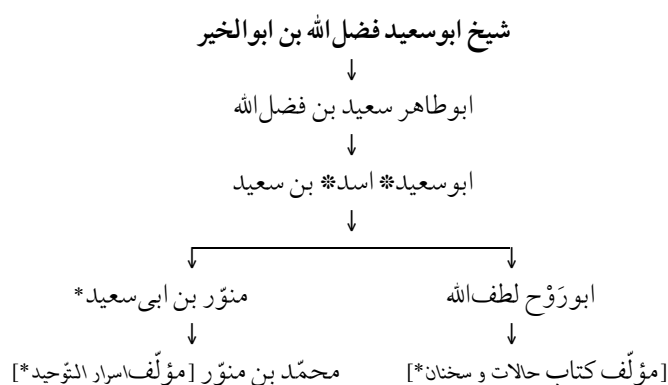
کتابها هر کدام به جای خود دارای کمال اهمیت اند. بی گمان اگر این سه کتاب هم از میان رفته بود، بخش عظیمی از تاریخ ادب و عرفان ایرانی نابود شده بود زیرا این سه کتاب، تنها زندگینامه بوسعید نیست، بلکه مجموعه گرانمایی از اطلاعات در باب همه مسائل تاریخ تصوّف و ادب و زندگی اجتماعی ماست.

درباره مؤلف کتاب

نخستین محققى که در باب هویت مؤلف این کتاب به جستجو پرداخته، ژوکوفسکی خاورشناس روسی است که در مقدمه خویش بر طبع نخستین کتاب، کوشیده است بین کسی که مؤلف اسرار التّوحید از او به عنوان جمال الدّین ابورّوح لطف الله بن ابی سعید، یاد می کند و مؤلف این مجموعه موجود ارتباط برقرار کند؛ اما متوجّه شده است که هویت این دو، دقیقاً قابل انطباق نیست. به همین سبب کتاب را تألیف پسر ابورّوح لطف الله دانسته نه خود او. اینک عین نظریه ژوکوفسکی:

«مؤلف یکی از اخلاف او [یعنی ابوسعید ابوالخیر] است، اما در تألیف خود نام خویش را یاد نکرده است. از تاریخ تصنیف کتاب نیز سخنی نمی گوید. برای حلّ این دو نکته کتاب اسرار التّوحید مددی است و اطلاعاتی به ما می دهد. مؤلف اسرار التّوحید در مقدمه کتاب خود می نویسد: «پیش از این در عهد استقامت، اجلّ امام جمال الدّین ابورّوح لطف الله بن ابی سعید پسر عمّ این دعاگوی

جمعی ساخته بود به استدعاء مریدی...» پس مؤلف اسرار التَّوحید و جمال الدّین ابورؤح لطف الله که وی از او نام می برد هر دو به خط مستقیم*^۱ از فرزندان نوّه ابوسعید [ابوالخیر*] بوده اند، بنابراین عموزاده محمد [بن منور*] که مؤلف حالات و سخنان است بایستی پسر ابورؤح لطف الله یا پسر برادر تنی او باشد که اکنون معروف ما نیست، یعنی این چنین:



اینک باید دلیل انتساب تألیف حالات و سخنان به پسر ابورؤح لطف الله را روشن کرد، و آن اینکه مؤلف از سلسله روایت کنندگان احادیث و کسانی که در کتاب مورد سخن از ابوسعید اطلاعاتی دارند، بیش از همه نام ابورؤح لطف الله را یاد می کند و القاب

۱. ستاره ها و تأکید روی کلمات و افزودن [] از ماست. ستاره ها به نشانه غلط بودن نام هاست. برای صورت درست آنها به بخش های دیگر همین مقدمه و نیز تعلیقات اعلام تاریخی مراجعه شود. ترجمه مقدمه ژوکوفسکی از گیلدبراند است که در مقدمه استاد ایرج افشار (چاپ اول، چهار-هفت و در چاپ دوم ۱۳۱۰) آمده است.

الشیخ، الزاهد، الأجل و الامام به او می دهد و او برای ابوروح لطف الله اولین حلقه محسوب می شود. به نظر من مؤلف کتاب، نخستین اطلاعات را از پدر خویش ابوروح لطف الله گرفته است همان طور که این دومی نیز از پدرش ابوسعید*».

ژوکوفسکی سپس می گوید: «با این همه نظر من فرضی بیش نیست. محمد بن المنور، در اسرار التوحید از ناصح الدین محمد و کمال الدین* ابوروح - که دو تن از عموزادگان وی اند - نام آورده است. به احتمال دیگر کمال الدین ابوروح مؤلف حالات و سخنان تواند بود زیرا موقعی که خوارزمشاه، پس از مرگ سلطان سنجر به خراسان درآمد، و به میهنه رسید، اخلاف ابوسعید و از جمله کمال الدین* ابوروح به وی خوش آمد گفتند و کمال الدین در آنجا فصلی از حالات و کرامات شیخ سخن می دارد که با موضوع کتاب حاضر همانند می باشد.»^۱

پس از ژوکوفسکی همه کسانی که در باب این کتاب به بحث پرداخته اند، آن را با توجه به همین دلایل ارائه شده از سوی ژوکوفسکی، تألیف پسر ابوروح لطف الله دانسته اند نه خود او. استاد سعید نفیسی، هم در کتاب سخنان منظوم ابوسعید^۲ و هم در کتاب تاریخ نظم و نثر در ایران^۳ مؤلف را کمال الدین محمد بن جمال الدین

۱. همان جا.

۲. سعید نفیسی، سخنان منظوم ابوسعید ابوالخیر ۲۶. و مقایسه شود با: علامه قزوینی، حاشیه شد

الأزار ۳۸۳. ۳. سعید نفیسی، تاریخ نظم و نثر در ایران ۱/۱۲۱.

ابورؤح لطف الله بن ابوسعید اسعد بن ابوطاهر سعید بن فضل الله دانسته است. استاد هلموت ریتز نیز در مقاله‌ای که در باب ابوسعید ابوالخیر در دایرة المعارف اسلام^۱ نوشته کتاب را تألیف محمد بن ابی روح لطف الله بن ابی سعید بن ابی طاهر بن ابی سعید بن ابی الخیر دانسته است. این گروه محققان با توجه به نکات یاد شده از سوی ژوکوفسکی و با توجه به اسنادی که در اختیار ژوکوفسکی و آنها بوده است این نظرها را داده‌اند. تنها آقای دکتر ذبیح الله صفا^۲ بدون آن که اشکالات مطرح شده از سوی ژوکوفسکی را مدّ نظر قرار دهند کتاب را تألیف جمال الدّین ابورؤح لطف الله بن ابی سعید بن ابی طاهر می‌دانند یعنی مؤلف را به دو واسطه به ابوسعید ابوالخیر می‌رسانند: ابورؤح ← ابوسعید ← ابوطاهر ← ابوسعید ابوالخیر و متوجه پاسخ گفتن به اشکال کار نیستند که اگر مؤلف حالات و سخنان پسر عمّ مؤلف اسرار التّوحید است، چه گونه می‌تواند به دو واسطه نسبش به ابوسعید ابوالخیر برسد؛ در صورتی که نسب محمد بن منور، به اجماع تمام نسخه‌ها و اسناد، به سه واسطه به ابوسعید می‌رسد:

محمد ← منور ← ابوسعید ← ابوطاهر ← ابوسعید ابوالخیر.
استاد صفا، توجهی به اشکال دیگر ژوکوفسکی که از دقت در منقولات کتاب حالات و سخنان به ذهنش رسیده بود، یعنی مسأله

1. H. R'itter: Abu Said in EI² VOL. I., P. 145-7.

۲. ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران ۹۸۰/۲.

روایت کردن مؤلف از ابوروح لطف الله، نیز نکرده‌اند و سرسری از مطالب گذشته‌اند.

مؤلف همان ابوروح لطف الله است

حقّ این است که مؤلف کتاب، بی هیچ شبهه‌ای همان ابوروح لطف الله است که در باب زندگینامه او به تفصیل بعداً بحث خواهیم کرد. اینک برای این که به شبهات ژوکوفسکی — که مایه انحراف ذهن استاد نفیسی و استاد ریتر و امثال ایشان شده است — پاسخ دقیق داده شود، توجه خوانندگان را به نکات ذیل جلب می‌کنیم:

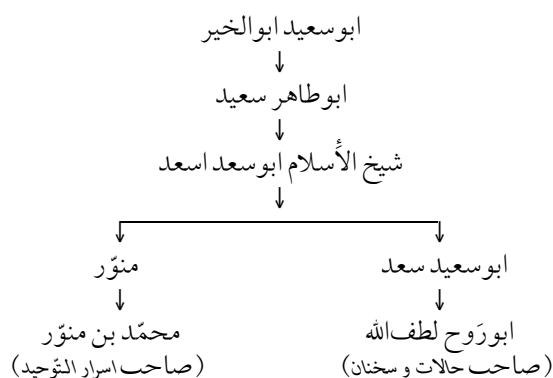
خلاصه دلایل ژوکوفسکی برای انتساب کتاب به پسر ابوروح و ردّ انتساب آن به شخص ابوروح در دو نکته نهفته است:

نخست. مؤلف پسرعموی صاحب کتاب اسرار التوحید است و چون نسب محمد بن منور به سه واسطه به ابوسعید می‌رسد، پس مؤلف، باید پسر ابوروح باشد نه خود او که به دو واسطه نسبش به ابوسعید می‌رسد.

دوم. در سرفصلها و در مطاوی کتاب، مؤلف از ابوروح به عنوان الشیخ، الزاهد، الأجل، الامام یاد می‌کند و این عنوان را هیچ مؤلفی برای خود قائل نمی‌شود و دیگران باید این عناوین را به او بدهند. در مورد اشکال نخستین، حقّ این است که گرفتاری ژوکوفسکی و دیگران از نسخه‌های غلطی است که در اختیار داشته‌اند و در نسب مؤلف یک تن را بالکل حذف کرده‌اند. در اسرار

التَّوْحِيدُ چاپ ژوکوفسکی چنین آمده است: «و بیش ازین در عهد استقامت اجل امام جمال الدین ابوروح لطف الله بن ابی سعید پسر عمّ این دعاگوی...» و در چاپ آقای دکتر صفا: ابوروح لطف الله بن ابی سعد بن ابی طاهر است.

ژوکوفسکی در شجره نامه مؤلف، او را به صورت: [فرزند ← ابوروح ← ابوسعید اسد (= اسعد) ← ابوطاهر ← بوسعید بلخیر] مشخص کرده بود تا مؤلف هر که هست به سه واسطه به ابوسعید برسد، همان گونه که پسر عمویش محمد بن منور نیز به سه واسطه به بوسعید بلخیر می رسد. اما اشتباه ژوکوفسکی و کسانی که نظر او را پذیرفته اند از آنجا سرچشمه گرفته که صورت درست این شجره نامه را در اختیار نداشته اند، صورت صحیح شجره نامه بر طبق نسخه های معتبر اسرار التَّوْحِيد و اسنادی که بعداً ارائه می شود بدین گونه است:



در باب صورت درست این شجره نامه، که از روی نسخه های معتبر

اسرار التَّوْحِيد و مشيخة ابن عساكر و التدوين رافعي و التحبير سمعاني و معجم شيوخ سمعاني فراهم آمده است، مراجعه شود به شرح حال مؤلف که پس ازین خواهد آمد.

بنابراین زنجیره و با توجه به جای گرفتن ابوسعید اسعد در فاصله ابوسعید سعد و ابوطاهر، اشکال اصلی مسأله حل می‌شود و تمام شبهات ژوکوفسکی و اتباع او عملاً منتفی است؛ یعنی دانسته می‌شود که در نسخه‌های اسرار التَّوْحِيد که در اختیار ژوکوفسکی و دیگران بوده است نام یک تن از زنجیره این جمع افتاده است و صورت صحیح آن همان است که در نسخه‌های معتبر اسرار التَّوْحِيد بدین گونه آمده است: جمال الدین ابوروح لطف الله بن ابی سعید بن ابی سعد بن ابی طاهر.^۱

شبهه دومی که در نظریه ژوکوفسکی تلویحاً اظهار شده است مسأله آمدن عنوان «الشیخ الامام الزاهد» در باب ابوروح لطف الله است در متن کتاب. به ظاهر چنین می‌نماید که یک مؤلف خود چنین عناوینی را برای خویش نباید قائل شود و در سرفصل کتاب نباید: «قال الشیخ الامام الزاهد جمال الدین ابوروح» بیاید، اما این کار به یک سنت دیرینه رایج در استنساخ و نقل کتب در تمدن اسلامی باز می‌گردد که کاتبان چون اجازه روایت کتاب را از مؤلف

۱. مقدمه اسرار التَّوْحِيد، انتشارات آگاه، و مقایسه شود با

F. Meier, Abu Said-i Abu L'Hayr Wirklichkeit und Legende E.J. Brill 1976, s 19-20.

یا کسی که از مؤلف اجازه داشته، به هنگام نقل و استنساخ رعایت می‌کرده‌اند، در سرفصل هر کتاب و حتی در داخل عبارات یک فصل، کاتب عنوانِ أَخْبَرَنَا فلان (=مؤلف) را با افزودن عناوینی از نوع امام، یا رحمة الله علیه (اگر پس از وفات مؤلف به کتابت می‌پرداخت) وارد متن می‌کرده است و این سنت در اغلب متون، به‌ویژه تا قرن ششم رواج بسیار دارد. از معاصران مؤلف و از اهل تصوّف خراسان، در مجموعه آثار شیخ احمد جام ژنده‌پیل (۴۴۱-۵۳۶)، همین خصوصیت را می‌بینید که در سرفصلهای بیست‌وسه‌گانه روضة‌المذنبین^۱ او و نیز سرفصلهای مفتاح‌النجات^۲ او و همچنین انس‌التائبین^۳ وی، در آغاز فصل عباراتی از نوع: شیخ الاسلام قدوة الأبدال... ابونصر احمد بن ابی‌الحسن النامقی الجامی قدس الله روحه العزیز گوید که... و باز در آغاز فصل بعدی، تا آخر کتاب. اینها افزوده‌راویان و نسخه‌برداران کتاب در طول زمان بوده است. بنابراین آوردن عنوان «الشیخ الامام الزاهد الأجل» در حق مؤلف، در سرفصلها یا داخل فصول، کار کاتبان است و سنتی بوده است بسیار رایج. به دلیل عدم توجه به همین قاعده، شادروان عبدالحمّی حبیبی، کتاب روضة‌الفريقین را که تألیف ابوالرجاء چاچی است، املاء او دانسته و به عنوانِ آمالي وی چاپ کرده است.^۴

۱. روضة‌المذنبین، احمد جام، به تصحیح دکتر علی فاضل، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

۲. مفتاح‌النجات، به تصحیح دکتر علی فاضل، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

۳. انس‌التائبین، به تصحیح دکتر علی فاضل، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

۴. روضة‌الفريقین، ابوالرجاء چاچی، مقدمه، پنج.